## پیشخوان

در شناخت پایه‌گذار مسجد هامبورگ

### مجاهدتی که در تاریخ ماند!

■ علی احمدی فراهانی

زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محققی لاهیجی، نماینده اعزامی مرجع والامقام زنده یاد آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی به هامبورگ آلمان بود که در دوره اقامت خویش در آن خطه به پایه‌گذاری مسجد و مرکز اسلامی این شهر، مبادرت ورزید. این پایگاه مهم ترویج اندیشه اسلامی و شیعی، از آن پس تا به امروز، همچنان به فعالیت خویش ادامه داده و نقشی ارجمند در هدایت فکری و عملی مسلمانان آلمان و در نگاهی کلی‌تر اروپا داشته است. با این همه و طی سال‌ها در باب شخصیت و کارنامه زنده‌یاد محققی، اثری مستقل و مبسوط که ابعاد و جوانب آن را به نیکی نشان دهد، تولید نشده بود. در ماه‌های اخیر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار یادمانی برای آن فقید سعید دست زده و دفتری با عنوان «سفیر شیعه» را به بازار کتاب عرضه داشته است. ناشر در دیباچه این اثر، در باب موضوع آن چنین آورده است:

«بسط و گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم، طی قرون متمادی و به تبع آن وجود شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) در کشورهای مختلف جهان، از روزگار دور توجه نهاد مرجعیت و روحانیت را برای حمایت و هدایت آنان جلب کرده بود، لذا اعزام مبلغانی برای آشنایی بهتر شیعیان با معارف اهل بیت(ع) اقدامی در این راستا بود. این موضوع به ویژه در عصر مدرن و جابه‌جا شدن و مهاجرت برخی از ایرانیان به غرب، برای کار و تحصیل و احیاناً زندگی، مرجعیت شیعی ایران را بر آن داشت تا مبلغانی را برای رسیدگی و تمشیت امور

حجت‌الاسلام محمد محققی، در روز نصب سنگ بنای مسجد هامبورگ

مذهبی معتقدان و اداره مساجد و اماکن مذهبی شیعیان اعزام نمایند.

در سال ۱۳۳۲ گروهی از ایرانیان مقیم هامبورگ در یک گردهمایی، پیشنهاد تأسیس مسجدی را برای عبادت و برگزاری جلسات دینی مسلمانان با مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی مرجع تقلید شیعیان مطرح کردند. ایشان در نامه‌ای ضمن موافقت با اجرای این طرح، مبلغی را برای انجام دادن این کار کمک کردند. همزمان با این اقدام، گروهی از بازرگانان تهران نیز مسئولیت جمع‌آوری کمک‌های مالی، برای احداث مسجد هامبورگ را برعهده گرفتند. بدین‌سان حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محققی لاهیجی، به عنوان نماینده آیت الله بروجردی و نخستین امام مسجد هامبورگ انتخاب شد. پس از ورود ایشان به هامبورگ، زمین مسجد که وجه آن از سوی یکی از تجار خیر ایرانی اهدا شده بود، خریداری شد. یک شرکت آلمانی به اتفاق معمار هنرمند ایرانی یعنی مهندس حسین لرزاده، مأموریت یافت تا طرح احداث مرکز اسلامی هامبورگ را کنار دریاچه زیبای آلستر در هامبورگ اجرا کند. مجموعه پیش‌رو شرح مختصر و مستندی از تلاش‌ها و تکاپوهای حجت‌الاسلام محققی به دست می‌دهد و در ضمن آن به موقعیت کشور آلمان و وضعیت شیعیان آنجا، روابط آنها با سایر مسلمانان آن دیار و نحوه تعاملاتشان با دولت آلمان می‌پردازد. بنایی که حجت‌الاسلام محققی پایه‌گذاری کرد، چندی بعد به دست شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی به پایگاهی برای وحدت مسلمین، محل عبادت و آموزش آنان و فعالیت‌های انقلابی علیه رژیم پهلوی تبدیل شد و در انتشار افکار انقلابی در میان ایرانیان مؤثر بود. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای معرفی فعالیت‌ها و بزرگداشت خدمات حجت‌الاسلام محققی، اقدام به انتشار این کتاب کرده است. در پایان ضمن تقدیر از گردآورندگان اثر، از همکاران پرتلاش مؤسسه فرهنگی -هنری تقدیر و تشکر می‌کند.»

نمایی از راهپیمایی عظیم عاشورای ۵۷ در میدان آزادی تهران

مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای راهپیمایی تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷

# پخش «راز بقا» در تلویزیون برای جلوگیری از تظاهرات مردم!

■ سمانه صادقی

**روزهای اکنون، تداعی‌گر چهل‌وسومین سالروز برگزاری راهپیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورای حسینی(ع) در سال ۱۳۵۷ است. مقال پی آمده، در خوانش زمینه‌ها و پیامدهای این رویداد تاریخی به نگارش در آمده است، امید آنکه مقبول آید.**

■■■

■ **پناه بردن پهلوی دوم به دولت نظامی**

پس از شکست‌های پی در پی نخست‌وزیران انتصابی محمدرضا پهلوی برای فریب و سرکوب نهضت اسلامی مردم ایران، شاه با توصیه و اصرار ویلیام سولیوان(سفیر وقت امریکا) و آنتونی پارسونز(سفیر وقت انگلیس) دولت نظامی تشکیل می‌دهد. چه اینکه مقامات امریکایی و انگلیسی معتقد بودند تنها با ارعاب و سرکوب هرچه بیشتر مردم می‌توان مسیر انقلاب ملت ایران را متوقف ساخت! متعاقب مشورت با سولیوان و پارسونز، برژینسکی(مشاور امنیتی کارتر) نیز در تماس تلفنی با محمدرضا پهلوی، حمایت کامل دولت متبوع خود را از او اعلام می‌کند. برژینسکی در خاطرات خود، در این باره می‌نویسد: «من به شاه گفتم اولاً: ایالات متحده امریکا در بحران کنونی، به طور تام و تمام و بدون هیچ گونه قید و شرطی، از شما حمایت می‌کند، شما از حمایت کامل ما برخوردار هستید. ثانیاً: ما از تصمیم شما چه راجع به شکل و چه راجع به ترکیب حکومت مورد نظرتان حمایت خواهیم کرد. ثالثاً: ما شما را به هیچ گونه راه‌حل خاصی، تشویق و ترغیب نمی‌کنیم! به نظر من مشکل شما این است که دست به یک سلسله اقدامات خاصی نمی‌زنید که اقتدار شما را به نحو مؤثر نشان دهد. شاه به سادگی پاسخ داد: چشم!...». به همین روی شاه برای تشکیل یک دولت نظامی، بعدازظهر ۱۴ آبان ۱۳۵۷، ارتشبد ازهاری را - که مطمئن‌ترین و مطیع‌ترین فرد نظامی بود- به کاخ نیاوران احضار می‌کند. انتخاب ازهاری به منظور برقراری حکومت نظامی و ایجاد فضای رعب و وحشت و مقابله با قیام ملت ایران صورت گرفت، ولی شاه طی نطقی در تلویزیون، این انتصاب را به برقراری نظم و قانون در کشور نسبت داد! با آغاز به کار دولت ازهاری، رژیم نشان داد همچون گذشته برای آرام نمودن اوضاع، قصد سرکوب شدید مردم معترض را دارد.

■ **محرم ۱۳۵۷، موجی که به دریا پیوست**

با آغاز ماه محرم، مردمی که با تعطیلی بازار، مدرسه، دانشگاه، کارخانه و اداره، اعتراضاتشان را نسبت به رژیم نشان می‌دادند، تصمیم گرفتند این بار اعتراضاتشان را با مراسم عزاداری مذهبی همراه کنند. بخش زیادی از مردم تهران در اولین شب محرم که مقارن با دهم آذر ۱۳۵۷ بود، تصمیم گرفتند تا تظاهرات گسترده‌ای را در محله سرچشمه تهران برگزار کنند. این تصمیم در حالی گرفته شد که دولت نظامی ازهاری پس از بیانیه امام خمینی(ره) به مناسبت ماه محرم، برگزاری هرگونه مجلس و محفل مذهبی و حرکت دسته‌جات عزاداری در سطح شهر را ممنوع اعلام کرده بود! به همین دلیل این تظاهرات نیز همچون دیگر راهپیمایی‌های مردمی ایران در ماه‌های گذشته، با حمله مأموران رژیم به خاک و خون کشیده شد و محمدرضا پهلوی نشان داد که نه تنها درصدد جبران خطاهای گذشته‌اش نیست، بلکه برای نجات سلطنتش قصد سرکوب شدیدتر مردم را هم دارد! پس از این سرکوب، با آن که رژیم پهلوی از ارائه آمار دقیق کشته و زخمی‌ها سر باز می‌زد، اما روزنامه «السیاسیه» کویت، تلفات مردم تهران در روز اول ماه محرم را ۳ هزار کشته و زخمی اعلام کرد. یونایتدپرس نیز حوادث شب اول محرم در تهران را رعب انگیز خواند! بی‌بی‌سی هم تلفات مردم ایران را به مراتب بیش از آمارهای دولتی اعلام کرد.

■ **سردرگمی رژیم در پی برپایی راهپیمایی محرم**

پس از اطلاع‌رسانی مطبوعات خارجی درخصوص کشتار مردم در راهپیمایی شب اول محرم، اعطای اجازه برپایی راهپیمایی به دسته‌های عزاداری به مسئله مهم روز دولت و سردمداران رژیم پهلوی تبدیل می‌شود. به همین منظور در شانزدهم آذرماه ۱۳۵۷، ازهاری اعضای شورای امنیت ملی را که عبارت بودند از: عاملی وزیر آموزش و پرورش، مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، حاتم جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران، محققی فرمانده ژاندارمری، صمدیانپور رئیس شهربانی، ظلی معاون وزارت خارجه و قره‌باغی را به دفتر نخست‌وزیری دعوت می‌کند. در این جلسه در خصوص اینکه آیا به دسته‌های عزاداری و مخالف، اجازه راهپیمایی در روزهای یادشده داده شود یا نه، بحث می‌شود. در این جلسه قره‌باغی برگزاری تظاهرات را بر خلاف هدف از اعلام حکومت نظامی می‌دانست، اما سپهبد حاتم موافق آزادی تظاهرات و راهپیمایی بود و اعتقاد داشت به‌خاطر غیبت و فرار سربازان، دیگر نظامیان همچون گذشته آمادگی رودررو شدن با مردم را ندارند! او معتقد بود حتی ممکن است سربازان، از اجرای فرمان تیراندازی به سوی مردم پرهیز کنند و به آنها بپیوندند. هرچند در نهایت نتیجه‌ای از این جلسه حاصل نمی‌شود و قرار می‌شود ازهاری با محمدرضا پهلوی دیدار و موضوع را مطرح کند. در پی مذاکره ازهاری با شاه و نیز تماس با آیت‌الله شریعتمداری، سرانجام اعلام شد که اجازه راهپیمایی داده شده است. همچنین مقرر شد حرکت دسته‌ها در جنوب خط شرقی و غربی تهران که به موازات خیابان شاه‌رضا و از سیدخندان و سه‌راه ضرابخانه است، صورت گیرد و مأموران نظامی از این خط به بالا را با نهایت دقت کنترل و مراقبت کنند که مردم، به طرف شمال شهر حرکت نکنند! علاوه بر این اداره دوم ساواک، برای جلوگیری از تظاهرات مردمی در ساعات شب، در نامه‌ای به رئیس سازمان رادیو تلویزیون، پیشنهاد می‌دهد بهتر است در این شب‌ها، تلویزیون مبادرت به پخش فیلم‌های سرگرم کننده از جمله «راز بقا» نماید! با وجود تمام تمهیدات رژیم، نوزدهم و بیستم آذر ۱۳۵۷ -مقارن با تاسوعا و عاشورای حسینی(ع)- مردم تهران و دیگر شهرستان‌ها راهپیمایی‌هایی میلیونی برگزار کردند که در تاریخ جاودانه شد!

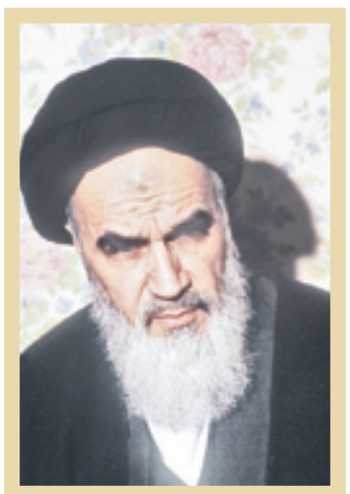

■ **چهره شاخص راهپیمایی تاسوعا**

همزمان با صدور مجوز برگزاری راهپیمایی، احزاب، گروه‌ها و چهره‌های برجسته سیاسی از مردم دعوت نمودند در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا شرکت کنند. در صدر این چهره‌ها آیت‌الله سیدمحمود طالقانی بود که در آستانه نهم محرم، مردم را به شرکت پرشور در این مراسم فراخواند. جامعه روحانیت مبارز تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای، انجام این راهپیمایی را اعلام کرد. قرار بود مردم از خیابان شاه‌رضا (انقلاب) و آیزنهاور(آزادی فعلی) به سمت میدان شهیاد (آزادی فعلی) راهپیمایی آرامی داشته باشند. از اینروی در روز تاسوعا- نوزدهم آذرماه- جمعیت بسیاری مقابل منزل آیت‌الله طالقانی در منطقه پیچ شمیران جمع شدند. آیت‌الله طالقانی در آن روز، با آنکه حدود یک‌ماه از آزادی‌اش می‌گذشت، به صف تظاهرات‌کنندگان پیوست و پیشاپیش مردم قرار گرفت. البته طبق دستور، مأموران ساواک نیز برای برهم زدن نظم و ایجاد درگیری، در میان جمعیت قرار داشتند که تلاش آنان با هوشیاری انقلابیون بی‌نتیجه ماند. ولی الله چهپور از اعضای دفتر آیت‌الله طالقانی درباره حضور مأموران ساواک میان جمعیت به منظور ایجاد بی‌نظمی می‌گوید: «بعد از اتمام راهپیمایی و قرائت قطعنامه در میدان آزادی که ساعتی از ظهر هم گذشته بود، متوجه شدم فشار و تراکم مردم در نقطه‌ای که آیت‌الله طالقانی حضور داشت، بیش از حد معمول است! به نظر می‌رسید برخی عوامل ساواک قصد دارند با ایجاد موج و انجام حرکتی مصنوعی آقا را از بین ببرند! خاطرم است یکی از این افراد، آنقدر به من نزدیک شد که اسلحه کمری او قابل تشخیص بود! در همان لحظه با دست، ضربه محکمی به او زدم و گفتم شناختمت! فوری از اینجا برو، وگرنه به مردم می‌گویم تا تکه‌تکه‌ات کنند...!»

■ **آغازی بر شعار «مرگ بر شاه»**

یکی از مسائلی که درباره راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا وجود داشت، اختلاف نظر گروه‌ها در مورد چگونگی سازماندهی مراسم و شعارهای آن بود. چه اینکه برخی از جریان‌ها مخالف حمله مستقیم به محمدرضا پهلوی بودند. شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی در خصوص راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا و مخالفت اعضای نهضت آزادی با شعار «مرگ بر شاه» در این روزها می‌گوید: «روز تاسوعا، جمعیت از تمام خیابان‌ها راه افتادند و رفتند و راهپیمایی کردند، ولی یک مرگ بر شاه گفته نشد و مرتب از بلندگو اعلام می‌کردند که شعار تند گفته نشود! یادم است دکتر سحابی گفته بود بهتر است که به همان ترتیبی که اروپایی‌ها اعتراض می‌کنند، سکوت کنیم و هر چه می‌خواهیم بگوییم را روی پرده بنویسیم و برداریم و حرکت کنیم، این در دنیا تأثیرش بیشتر است! من خیلی عصبانی شدم و یادم است که شب جلسه گذاشتیم و من تلفن کردم به همان ستاد برگزاری مراسم و گفتم این نمی‌شود و فردا [عاشورا]، باید شعار مرگ بر شاه مطرح شود! افراد را جمع کردیم و فرستادیم توی بخش‌های مختلف. حتی از روحانیت مبارز، هر کداممان تقسیم شدیم به یک منطقه که شعارهای آن منطقه را کنترل و هدایت کنیم. من مسئول بودم تا با جمعیتی که از طرف خیابان ری حرکت می‌کند، با آن جمعیت بیایم و کسی که با بلندگوی دستی شعارها را هدایت می‌کرد، من همراهش بودم. آمدیم نزدیک خیابان انقلاب که رسیدیم، از خیابانی که به دروازه شمیران می‌رود، ما از آنجا ملحق شدیم به سایرین و آنجا شعار مرگ بر شاه را شروع کردیم...».

نهایتاً روز دوم راهپیمایی، پس از آن که جمعیت به میدان شهیاد (آزادی) می‌رسد، قطعنامه‌ای توسط حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری در ۱۷ بند - که در آن بر رهبری حضرت امام(ره) و تداوم مبارزه تا سقوط رژیم سلطنتی تأکید شده بود- قرائت می‌شود. البته از آنجایی که هنوز تکبیر گفتن میان مردم مرسوم نشده بود، جمعیت حاضر با سر دادن شعار «صحیح است، صحیح است» سخنان او را تأیید کردند.

■ **نظم فراموش نشدنی یک همایش میلیونی**

مردم در این دو روز، آنچنان راهپیمایی منظمی انجام دادند که حتی فریدون هویدا هم در خاطرات خود به آن اشاره کرده و می‌نویسد: «نظم، ترتیب و آرامش امواج عظیم انسانی، در راهپیمایی روز تاسوعا مسئله‌ای بود که هر ناظری را به حیرت وا می‌داشت!...» آنتونی پارسونز نیز در خصوص نظم تظاهرات‌کنندگان تاسوعا و عاشورا در خاطراتش می‌نویسد: «راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، از نظر عظمت، انضباط و یکپارچگی، نمونه و بی‌سابقه بود. سفارت انگلیس که در مرکز تهران واقع شده و مشرف بر خیابان فردوسی است یکی از راه‌های اصلی عبور راهپیمایان از جنوب شهر به طرف میدان شهیاد در پنج مایلی شهر می‌باشد. هر دو روز از ساعت ۹ صبح تا وقت ناهار، من پشت پنجره اتاق خود، صفوف راهپیمایانی را که از خیابان فردوسی می‌گذشتند، نظاره می‌کردم. در مدت سه، چهار ساعت، عرض این خیابان و پیاده‌روها مملو از جمعیتی بود که برای پیوستن به صفوف سایر راهپیمایان در حرکت بودند و سیل جمعیت تا آنجایی که چشم کار می‌کرد، موج می‌زد. این خیابان، فقط یکی از مسیرهای راهپیمایی بود و من ارقام یک میلیون تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جمعیت را که درباره تعداد شرکت کنندگان در این راهپیمایی منتشر شد، اغراق‌آمیز نمی‌دانم! بیشتر راهپیمایان، کسبه، بازاریان و افراد متوسط و بسیاری از آنها از زن و مرد خوش لباس و مرتب بودند... منظره آن روز را هرگز فراموش نمی‌کنم و هنگامی که به سیل جمعیت نظاره می‌کردم، پیش خود می‌اندیشیدم دولت با رفع ممنوعیت این راهپیمایی، چه کار عاقلانه‌ای کرده است! زیرا اگر نیروهای نظامی درصدد جلوگیری از چنین حرکتی برمی‌آمدند، یا بدتر از آن پس از حرکت، جمعیت قصد پراکنده ساختن آنها را داشتند، چه فاجعه عظیمی به بار می‌آمد. در خیابان‌ها یک سرباز پلیس دیده نمی‌شد، ولی نظم جمعیت فوق‌العاده و بی‌نظیر بود. من سربازان محافظ سفارت را داخل ساختمان پنهان کردم و از آنها خواستم تا خود را به جمعیت نشان ندهند...!»

■ **واکنش شاه نسبت به خروش عظیم مردم**

محمدرضا پهلوی تا پیش از راهپیمایی مردم در آذر ۱۳۵۷، تصور می‌کرد تظاهرات مردم در خیابان‌ها به تحریک کمونیست‌ها صورت گرفته و جمعیت معترضان اندک است! او حتی در آخرین کنفرانس خبری خود در بیست‌وششم مرداد ۱۳۵۷ گفته بود: «بین ۳۵ میلیون ایرانی، دو سه نفر ناراضی هم پیدا می‌شود!...» حال راهپیمایی میلیونی مردم تهران در روزهای تاسوعا و عاشورا، واقعاً برایش باورپذیر نبود! محمدرضا پهلوی نمی‌توانست باور کند که آن همه آدم در تهران به خیابان بیایند و بگویند که او را نمی‌خواهند! حسین فردوست در این باره در خاطراتش می‌نویسد: «شاه که از هلیکوپتر شاهد تظاهرات مردمی شهر تهران بود، از نخست‌وزیر ازهاری می‌پرسد اگر اینها مخالفین ما هستند، پس دوستان ما کجایند؟ و هنگامی که ازهاری پاسخ می‌دهد دوستان اعلیحضرت در خانه‌هایشان هستند! شاه با ناامیدی می‌گوید پس فایده ماندن ما در این مملکت چیست؟!...». این راهپیمایی زنگ خطر را برای رژیم به صدا درآورد و محمدرضا پهلوی پی برد که دیگر جایی در ایران ندارد! لذا وقتی خبرنگار روزنامه «لوموند» فرانسه، بعد از راهپیمایی عظیم روز عاشورا، به شاه می‌گوید: «شما هم مانند ژنرال دوگل (رئیس جمهور اسبق فرانسه) از طرفداران خود بخواهید به‌حمایت از شما به خیابان‌ها بریزند و از شما حمایت کنند آن‌چنان که مردم فرانسه به خیابان شانزه‌لیزه ریختند و از دوگل حمایت کردند»، شاه در جواب می‌گوید: «تأسف در این است که طرفداران من اکنون در شانزه‌لیزه هستند!...». احسان نراقی نیز درباره حالات محمدرضا پهلوی در آن روز می‌گوید: «شاه چند بار از من پرسید اینها کی بودند؟ کمونیست‌ها که با تاسوعا و عاشورا کاری ندارند، کشاورزان هم که زمین گرفتند، کارگران که سود ویژه می‌گرفتند، کارمندان هم که وضعشان خوب شده بود، دانشجوها هم که این همه نیستند و تازه بورس می‌گرفتند، پس این همه جمعیت از کجا آمده است؟...». ذکر این نکته بجاست که او همچنان و تا روزهای آخر سلطنت، به حمایت‌های اربابان امریکایی‌اش امیدوار بود و گمان نمی‌کرد که روزی آنها دست از حمایتش بردارند.

> **وقتی خبرنگار روزنامه «لوموند» فرانسه بعد از راهپیمایی عظیم روز عاشورا به شاه می‌گوید: «شما هم مانند ژنرال دوگل (رئیس جمهور اسبق فرانسه) از طرفداران خود بخواهید به حمایت از شما به خیابان‌ها بریزند و از شما حمایت کنند، آن‌چنان که مردم فرانسه به خیابان شانزه‌لیزه ریختند و از دوگل حمایت کردند» شاه در جواب می‌گوید: «تأسف در این است که طرفداران من اکنون در شانزه‌لیزه هستند!...»**

■ **بازتاب‌های خارجی یک راهپیمایی میلیونی**

نفرت عمومی مردم از رژیم شاهنشاهی در این دو راهپیمایی میلیونی نه تنها بر موافقان و حامیان داخلی رژیم تأثیر بسیاری داشت، بلکه حامیان خارجی رژیم را نیز متقاعد کرد که مهار انقلاب امری ناممکن است و سقوط رژیم پهلوی قطعی است. البته با اینکه راهپیمایی تاسوعا و عاشورا در زمره مهم‌ترین اتفاقات سال ۱۳۵۷ است، اما اعتصاب مطبوعات و کنترل رادیو و تلویزیون به دست نظامی‌ها، مانع از انعکاس خبر آن در رسانه‌ها شد! در عین حال این حادثه بزرگ، در خارج از کشور بازتاب گسترده‌ای به همراه داشت. به عنوان مثال روزنامه واشنگتن‌پست نوشت: «این تظاهرات منظم و سازمان‌یافته، به ایده برقراری حکومت جدید، وزن و اعتبار شایان توجهی بخشیده است...». روزنامه نیویورک‌تایمز هم این تظاهرات را نشانه «عدم کارایی دولت فعلی» اعلام کرد و نوشت: «اکنون در ایران، دولتی دیگر وجود دارد!...». روزنامه کریستین ساینس مانیتور نیز در گزارش خود از این تظاهرات می‌نویسد: «در تهران توده‌های عظیم مردم، با صدایی رساتر از هر گلوله و بمبی اعلام کردند شاه باید برود...». از سوی دیگر کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا هم که نهم آذر به حمایت از شاه ایران پرداخته و گفته بود: «ما برای برقراری ثبات، ادامه اعطای آزادی‌های سیاسی و پیشرفت‌های اقتصادی در ایران، اعتماد کامل داریم...» پس از مشاهده راهپیمایی میلیونی تاسوعا و عاشورا، ناامیدانه اعلام کرد: «نمی‌داند که آیا شاه ایران می‌تواند با این آشوب‌های خونین در کشورش باقی بماند یا خیر؟...». پس از این اظهارنظر رسمی کارتر، پنتاگون همان روز اعلام کرد پنج فروند هواپیمای سنگین را برای خارج کردن ۶۷۰ تبعه امریکا به ایران خواهد فرستاد. البته نفت ایران آنقدر اهمیت داشت که امریکایی‌ها نتوانند به راحتی چشم روی آن ببندند. از این روی است که هنری کیسینجر(وزیر امورخارجه امریکا) در مصاحبه‌ای که بیستم آذر ۱۳۵۷، با مجله نیوزویک دارد، می‌گوید: «آنچه در ایران پیش می‌آید، یک تراژدی برای غرب است. شاه پیوسته و در هر شرایط ناهنجاری، جانب غرب را گرفته است. شاه هرگز شیرهای نفت را به دلایل سیاسی به روی کسی نبسته است...».

■ **امام خمینی و راهپیمایی‌های میلیونی تهران و شهرستان‌ها**

امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در عصرگاه عاشورای حسینی در مصاحبه‌ای که با تلویزیون‌سی. بی. اس(C.B.S.)انجام داد، نسبت به راهپیمایی عظیم ملت واکنش نشان داده و گفتند: «تمام ملت رأی داد که شاه نباید باشد و باید دنیا این معنی را بداند که شاه به هیچ‌وجه دیگر قانونیت ندارد و باید برود...». ایشان در فردای آن روز نیز خطاب به امریکا اعلام کردند: «مجلس امریکا باید کارتر را مؤاخذه و استیضاح کند که چرا از یک حکومتی پشتیبانی می‌کند که پایه ملی ندارد، این خلاف مصالح امریکاست. اگر این پشتیبانی باشد، دیگر نفت برای امریکا نخواهد بود! آنهایی که از شاه حمایت می‌کنند، چه‌امریکا، چه‌انگلستان، چه شوروی و چه سایر ممالک که نیازمند نفت ایران هستند، باید بدانند که ما حتی با فروش عادلانه نفت به آنها نیز موافقت نخواهیم کرد...!»

■ **کلام آخر**

نهایتاً برگزاری این دو راهپیمایی در شرایط آن روزها، نشانه ضعف و عدم توانایی دولت نظامی ازهاری قلمداد شد و به گفته عباس قره‌باغی: «تظاهرات مذکور، تماماً به نفع مخالفان تمام شد و خبرگزاری‌ها آن را نوعی رفراندوم به حساب آورده‌اند!...». در واقع راهپیمایی تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷، آخرین پیام اخطار ملت ایران به رژیم پهلوی و اربابانش بود.

> **امام خمینی در پی راهپیمایی عاشورا: «مجلس امریکا باید کارتر را مؤاخذه و او را استیضاح کند چرا از حکومتی پشتیبانی می‌کند که پایه ملی ندارد؟ اگر این پشتیبانی باشد، دیگر نفت برای امریکا نخواهد بود! آنهایی که از شاه حمایت می‌کنند که نیازمند نفت ایران هستند، باید بدانند که ما حتی با فروش عادلانه نفت به آنها نیز موافقت نخواهیم کرد!...»**